

## ذره‌بین

**پایان دزدی‌های خَیَر فریبکار از ۳۰ زن**

**[شهروند]** خَیَر فریبکاری که از ۳۰ زن میانسال

طلاسرت‌کرده بود، دستگیر شد. چندی قبل زن میانسالی با حضور در کلانتری ۱۶۱ ابودر از سرقت طلاهایش از سوی مردی فریبکار خبر داد و تیمی از مأموران تجسس کلانتری برای تحقیقات ویژه وارد عمل شدند.

مأموران در تحقیقات از زن میانسال پی بردند که مرد جوانی سوار بر خودرو به سراغ زنان میانسال و محجبه رفته و با نشان دادن چند لباس نو داخل یک کیسه و یک دسته تراول چک ۵۰هزار تومانی ادعای کرده که حاجتش ادا شده و ندزی که کرده را می‌خواهد به چند مستحق بدهد و با چرب‌زبانی و اینکه این زنان افراد نیازمندی را می‌شناسند، تصمیم به دادن لباس‌ها و پول به زنان می‌کند. تیم پلیس در ادامه پی برد که مرد فریبکار در آخرین لحظه به بهانه اینکه یک انگشتر طلا برای همسرش خریده و بعد از آن متوجه شده که انگشتر بدل است، از طعمه‌هایش که انگشتر طلا در دست داشتند، می‌خواهد کند داخل انگشتر آنها را بررسی کند که دیگر سرش کلاه نرود و زنان میانسال که به رفتار این خَیَر فریبکار اعتماد کرده بودند انگشترشان را در اختیار مرد جوان که داخل خودرو بوده می‌گذارند و این مرد بعد از دیدن انگشتر، انگشتر را داخل کیسه لباس‌ها انداخته و کیسه را تحویل زنان می‌دهد. در بررسی‌ها مشخص شد که مرد فریبکار پاپین کیسه لباس‌ها را از قبل سوراخ کرده و زمانی که انگشتر را داخل کیسه می‌انداخت، انگشتر به کف خودرویش می‌افتاد و زنان با اطمینان از اینکه انگشتر داخل کیسه لباس‌هاست وقتی به خانه می‌رفتند متوجه به سرقت رفتن طلاهایشان می‌شدند. مأموران در این مرحله به محل سرقت طلا این زن میانسال رفته و در تحقیقات میدانی شماره پلاک خودروی این مرد را به دست آوردند و وقتی به سراغ صاحب خودرو رفتند، مشخص شد که او خودرویش را به مرد دیگری فروخته و وکالت کاری برای تعویض پلاک خودرویش را به او داده است. مأموران با توجه به اینکه متهم برای تعویض پلاک به مرکز تعویض پلاک خودرو می‌رود، چند روزی در این مرکز به کمین نشستند تا اینکه متهم را که سوار بر خودرویش برای تعویض پلاک وارد کینگ شده بود، دستگیر کردند. متهم پس از دستگیری اعا کرد که در کار خرید و فروش خودرو است و در مدت زمانی که برای تعویض پلاک خودروها از فروشندگان وکالت داشته به سراغ سوژه‌هایش رفته و با نقشه‌پردازی اقدام به سرقت انگشترهای طلا می‌کرده و پس از تعویض پلاک سرنخ پلیسی را از بین می‌برده است. سرهنگ شمسایی فر رئیس کلانتری ۱۶۱ ابودر در خصوص اعترافات این سارق که از ۳۰ زن میانسال سرقت طلا کرده است، گفت: «متهم برای سیر مراحل قانونی به مرجع قضائی معرفی شده است و تحقیقات تکمیلی برای کشف جزئیات پرونده ادامه دارد.»

### دستگیری ۲ جیب‌بر ۴۰ ساله در متروی تهران

**[شهروند]** دو جیب‌بر حرفه‌ای چهل ساله که ۴۰ سرقت در کارنامه خود ثبت کرده بودند در متروی پایتخت دستگیر شدند. صبح روز جمعه مأموران پلیس مترو در حال گشت زنی در ایستگاه ۱۵ خرداد روی سکو مسافبری بودند که به دو مرد حدوداً چهل ساله که مشغول ردوبدل گوشی تلفن همراه بودند، مشکوک شدند.

مأموران مشاهده کردند که یکی از این دو نفر در بین مسافران حضور پیدا کرده و همراه مسافران سوار بر قطار مترو شده و قبل از اینکه درهای قطار بسته شود، یک تلفن همراه را از بین در هنگام بسته شدن تحویل نفر دوم می‌دهد و خود فرد با قطار به ایستگاه بعد می‌رود. مأموران در حالی که متهمان را زیر نظر داشتند و برای دومین جیب‌بری آماده می‌شدند، وارد عمل شده و موفق به دستگیری هر دو متهم شدند و طعمه زندان را نیز که در صحنه حضور داشت از مترو پیاده کردند. در بازرسی از متهمان چهار گوشی سرقتی کشف شد که گوشی موبایل یکی از طعمه‌ها که از قطار مترو پیاده شده بود نیز به او تحویل داده شد. در تحقیقات از هر دو متهم مشخص شد که آنها در مدت زمان کوتاهی بیش از ۴۰ ققره سرقت انجام داده‌اند. رئیس پلیس مترو تهران با اعلام این خبر گفت: «با توجه به فرارسیدن ایام پایانی سال و اشتیاق شهروندان برای خرید شب‌عید و استفاده از مترو برای تسهیل در عبور و مرور به شهروندان توصیه می‌کنم بیشتر مراقب اموال همراه‌شان باشند و از به همراه داشتن پول نقد خودداری کنند.»

ایرنا

## شهروند حادثه

www.shahrvanddaily.ir



## روایت دختر اعدامی که پس از ۹ سال از زندان آزاد شد

# یک سال زندگی دور از میله‌های زندان

📍 **[سیمایراهانی]** درست یک سال می‌گذرد؛ یک سال است که سارا

هم‌بندی‌هایش را نمی‌بیند، پشت میله‌ها نیست، شب‌ها روی آن تخت‌های چندطبقه فلزی نمی‌خوابد و برای هواخوری‌اش ساعت تعیین نمی‌کنند. سارا ۹ سال تمام در آن سلول روزگار گذراند، بعد از کشتن خواستگارش به زندان مرکزی کرمان افتاد و زندگی‌اش را شروع کرد. ۹ بار سال را در کنار هم‌بندی‌هایش تحویل کرد تا اینکه بهمن ماه پارسال، آن در آهنی به رویش باز شد و زندگی‌اش بعد از ۹ سال عوض شد. حالا دقیقاً ۲ ماه است که سارا روال زندگی‌اش تغییر کرده و آزاد شده است می‌تواند هر کاری که دوست دارد انجام دهد ولی هنوز فکر آن روزها و شب‌ها لحظه‌ای او را رها نمی‌کند؛ کابوس می‌بیند، دل‌تنگ هم‌بندی‌هایش می‌شود، گریه می‌کند، سر ساعت مشخص می‌خوابد، ساعت‌ها می‌نشیند و به آن روزها فکر می‌کند. آن هم بدون اینکه با کسی صحبت کند. سارا هنوز هم نتوانسته به زندگی آزادانه‌اش عادت کند و با هر اتفاقی به یاد زندان و هم‌سلولی‌هایش می‌افتد؛ گاهی با خنده خاطراتی را تعریف می‌کند و گاهی هم فقط اشک می‌ریزد. مشخص است که یادآوری بعضی از خاطرات او را از یاد می‌دهد. حالا تنها آرزوی سارا این است که بتواند شغلی پیدا کند، مستقل شود و بتواند زندگی راحت‌تری داشته باشد؛ «یک سال است که در خانه دخترخاله‌ام زندگی می‌کنم. پارسال که آزاد شدم دخترخاله‌ام از همان دم در زندان مرا به خانه‌اش برد، جزا و کوسی را نندارم. دخترخاله‌ام و شوهرش خیلی هوای مرا دارند، اما از اینکه سربار زندگی‌شان باشم، ناراحتم. دوست دارم شغلی پیدا کنم و یک سال است که دنبال کار می‌روم اما نمی‌شود. مستقل شدن و درآمد داشتن یک طرف، اما دلم می‌خواهد سرگرم هم شوم. از اینکه در خانه بنشینم و مرتب فکر کنم خسته شدم.»

خاطرات زندان لحظه‌ای او را رها نمی‌کند با گذشت یک سال هنوز هم شب‌ها کابوس می‌بیند. حتی فکرش را هم نمی‌کرد که روزی بتواند زندگی آزادی داشته باشد؛ «با هر اتفاقی یاد آن روزها می‌افتم؛ مثلاً با دیدن یک ظرف در آشپزخانه یاد زندان می‌افتم. با یک جمله یاد هم‌سلولی‌هایم می‌افتم. حتی لحن صحبت کردنم هم هنوز تغییری نکرده. از بس در زندان با بقیه با لحن خاصی حرف می‌زدیم، الان هم همان‌طور صحبت می‌کنم. دارم سعی می‌کنم زندگی‌کنم ولی از بس آن روزها ناامید بودم و فکرش را هم نمی‌کردم که آزاد شوم، حالا هنوز هم نتوانسته‌ام روحیه‌ام را به دست آورم، پرخاشگر شده‌ام و گاهی وقت‌ها رفتار خوبی با اطرافیانم ندارم. امیدوارم به مرور زمان بتوانم آن روزها را فراموش کنم. هر وقت می‌خواهم درباره روزهایی که در زندان بودم، صحبت کنم، دخترخاله‌ام اجازه نمی‌دهد، او هم تلاش می‌کند که من بتوانم روحیه‌ام را به دست بیاورم.»

# نجات چند بیمار با مرگ آیناز

**[شهروند]** دختر نوزده ساله که در ماجرای گاز

گرفتگی دچار مرگ مغزی شده بود به چند بیمار زندگی بخشید. دهم بهمن ماه امسال بود که آیناز نوزده ساله به دنبال گاز گرفتگی در حمام بی‌هوش شد. ماجرا به اورژانس اطلاع داده شد و با حضور تکنیسین‌های اورژانس عملیات احیای آیناز آغاز شد. هرچند به هوش آمد اما با همه تلاش‌هایی‌که برای نجات جان آیناز انجام شد او دوباره از هوش رفت و این بار دختر جوان سر از اتاق آی‌سی‌یو درآورد.

زوبین، عموی آیناز می‌گوید: «وقتی خبردار شدیم که آیناز را به اتاق آی‌سی‌یو منتقل کرده‌اند دست به دعا برداشتم تا خدا دوباره او را به ما بدهد. آیناز فرزند بزرگ برادرم است. برادرم دچار بیماری ام‌اس است اما آیناز همیشه به او انرژی می‌داد و محیطش باعث می‌شد برادرم درد بیماری را فراموش کند. دل‌مان بیشتر از این موضوع می‌سوزد که آیناز هیچ بیماری نداشت و دختری سالم و با نشاط بود. این احتمال وجود دارد که در

فکر آن چهار دیواری خسته‌کننده هنوز هم زندگی سارا را تحت تأثیر قرار داده است. با این حال این دختر جوان که حالا ۳۰ سال دارد، گاهی اوقات دلش برای دوستانش هم تنگ می‌شود. دوستانی که با هم غصه خوردند، با هم عذاب کشیدند و با هم روزها و شب‌ها را شمرندند تا ببینند چه زمانی روز موعود فرا می‌رسد؛ «به دخترخاله‌ام اجازه دهم یک روز بروم و آنها را ببینم؛ از مسئول بند گرفته تا بقیه. دلم برای یکسری از دوستانم تنگ شده است. من که جز آنها کسی را ندارم. مادرم را وقتی در زندان بودم یعنی چهار سال پیش از دست دادم، مریض بود و طاقت نیاورد. تا وقتی او بود، همیشه به ملاقاتم می‌آمد؛ اما وقتی رفت دیگر هیچ‌کس را نداشتم. پدرم هم که قبلاً فوت کرده بود. خواهر و برادر ناتنی هم دارم که ارتباطمان با هم خوب نیست. من سال‌های زیادی را در زندان بودم.»

سارا نوزده ساله بود که دست به قتل زد؛ یک مرد سی‌و چهار ساله را کشت. یکی از بستگان‌شان بود که می‌خواست با سارا از وازج کند اما این دختر جواب منفی داده بود. با این حال آن مرد دست بردار نبود تا اینکه آن شب این جنایت رخ داد؛ «من فقط قصد دفاع از خودم را داشتم. اصلاً نمی‌خواستم او را بکشم. آن مرد از طریق یکی از اقوام ما که در بافت زندگی می‌کرد، من را دیده بود. او از من ۱۵ سال بزرگ‌تر بود. زن و بچه داشت؛ اما باز هم می‌خواست با من ازدواج کند ولی جواب من منفی بود. با این حال او دست بردار نبود. آن زمان ما در یکی از روستاهای اطراف بافت زندگی می‌کردیم. مقتول هم این‌رامی دانست، آن روز ما درم رفته بود تا از چشمه آب بیاورد. من در خانه بودم و داشتم سبزی خرد می‌کردم که یک‌دفعه دیدم او جلویم سبز شد. خیلی ترسیدم. از ترسم همان چاقویی را که دستم بود، جلویش گرفتم. نمی‌خواستم او را بکشم. او به سمتم آمد، من چیخ زدم و التماس کردم اما اصلاً گوش نمی‌داد، به طرف من آمد، برای همین چند ضربه چاقو هم به دست و پایش زدم اما اول کن نبود. من دلم نمی‌چطور شد، پایش به پله گیر کرد و تعادلش را از دست داد و به طرف من سقوط کرد. چاقویی هم که در دست من بود، در بدنتش فرورفت. بعد از قتل هم هیچ‌کس به جز وکیل و مادرم به حرف‌های من اهمیت نمی‌داد. در نهایت هم قاضی حکم قصاص برای من صادر کرد تا اینکه در نهایت با کمک آقای شاهدادی و یک انجمن خیریه آزاد شدم. آقای شاهدادی خَیَر بود که با فروش مغازه بزرگش در سیرجان دیه آزادی مرا پرداخت کرد. مقداری از آن را هم خیریه و اقوام دورمان دادند. آقای شاهدادی حدود یک سالی پیگیر کار من بود تا از خانواده حسین رضایت بگیرد. فکر می‌کنم حدود ۳۰۰ میلیون تومان پرداخت کردند تا من آزاد شدم. حالا هم هیچ چیزی از این زندگی جز یک شغل و زندگی مستقل نمی‌خواهم.»

## مکت

### ۱۰ گردشگر گمشده در کویر یزد پیدا شدند

۱۰ نفر از گردشگران به دلیل ناآشنا بودن با منطقه و تاریکی هوا در بیابان‌های اطراف کمپ «باران» گم شده بودند که با تلاش اعضای تیم واکنش سریع هلال احمر استان یزد، پیدا و به کمپ باران منتقل شدند. ساعت ۲۱ و ۱۵ دقیقه جمعه ۱۸ بهمن ماه گم‌شدن اعضای خانواده در بیابان‌های اطراف کمپ باران در کویرهای استان یزد به مرکز کنترل و هماهنگی عملیات سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر اعلام و بلافاصله یک تیم پنج‌نفره واکنش سریع جمعیت هلال احمر برای پیدا کردن اعضای این سه خانواده به محل اعزام شد. ۱۰ نفر از گردشگران به دلیل ناآشنا بودن با منطقه و تاریکی هوا در بیابان‌های اطراف کمپ باران گم شده بودند که با تلاش اعضای تیم واکنش سریع هلال احمر استان یزد، پیدا و به کمپ باران منتقل شدند. 📍

### بخشش یک اعدامی پای چوبه دار

فرد محکوم به قصاص پس از پنج سال توسط اولیای دم در تاکستان بخشیده شد. قاتلی که با بروز اختلاف خانوادگی همسر خود را به قتل رسانده بود، با تلاش قاضی دادگستری شهرستان تاکستان با رضایت اولیای دم بخشیده شد. اختلاف خانوادگی میان یک زوج جوان سبب بروز این حادثه شد. در پی آتش‌سوزی یک خانه مسکونی در تاکستان در شهریورماه سال ۹۳ مأموران با جسد بی‌جان زنی جوان روبه‌رو شدند که پزشکی قانونی دلیل مرگ را آنسد ادره‌های تنفسی او اعلام کرد. در این میان مأموران با بررسی‌های تکمیلی بر این باور بودند که قاتل برای اینکه مسیر تحقیقات را منحرف کند، منزل مسکونی را به آتش کشیده است. پس از بررسی‌های کارشناسانه مشخص شد قاتل، شوهر مقتول است که بلافاصله دستگیر و به زندان هدایت شد. پس از تحقیقات دقیق قضائی قاتل محکوم به قصاص نفس شد. سردار صادره دردیوان عالی کشور نیز ابرام و تأیید شد. قبل از اجرای حکم، قاضی پرونده جهت اخذ رضایت، اقدام به برگزاری جلسات متعدد با اولیای دم متوفی و بستگان محکوم علیه کرد که پس از تشکیل جلسات متعدد و ساعت‌ها گفت‌وگو، روز جمعه موفق شد رضایت اولیای دم را اخذ کند. 📍

### انتقام جویی در فضای مجازی

**[شهروند]** متهمی برای انتقام‌جویی از همکارش گفت‌وگوهای او را در فضای مجازی منتشر کرد. یک‌دم ماه‌امسال زنی بیست و چهار ساله ساکن حوالی محله فرخزاد با در دست داشتن شکایتی از دادسرای مبارزه با جرایم رایانه‌ای «ناحیه ۳۱ تهران» به پلیس قتا مراجعه و اظهار کرد یکی از همکارانش چت‌های او را با فرد دیگری اسکرین‌شات و در شبکه اجتماعی تلگرام منتشر کرده است و این موضوع موجب برهم خوردن آرامشش شده است. تیمی از کارآگاهان بررسی موضوع را برعهده گرفتند و با تأیید اظهارات شاکي، متهم که مردی سی‌ساله بود در پنجم‌دی‌ماه دستور قضائی به پلیس فتا احضار شد. متهم در بازجویی‌های پلیسی اظهار داشت، شاکي خودش در ابتدا به من پیام داد و درخواست دوستی کرد، ولی من قبول نکردم. پس از مدتی متوجه شدم که شاکي با شایعه پراکنی در بین همکارانم مبنی بر اسرارل چت به ایشان، باعث شد کارم را از دست بدهم. به دلیل اینکه می‌خواستم از خودم دفاع کنم، اسکرین‌شات‌های چت‌های بین خودم و شاکي را منتشر کردم. رئیس پلیس فتا پایتخت با اعلام این خبر گفت: «هنجار سازی مثبت یکی از اصولی است که در هر تکنولوژی نوظهور باید رعایت شود.» 📍

### درگیری و تیراندازی در عروسی

در جریان اختلاف و درگیری در یک عروسی بین خانواده‌های عروس و داماد، چهار مرد مصدوم شدند که برای درمان به بیمارستان کارون شهرستان گونند منتقل شدند. در این درگیری تیراندازی صورت نگرفت و نیروی انتظامی برای متفرق کردن این افراد اقدام به تیراندازی هوایی کرد. اکنون ۹ نفر از عاملان درگیری دستگیر شدند و در بازداشتگاه هستند. این افراد با چوب‌وسنگ با هم درگیر شده بودند که برای ادامه مراحل قانونی به دادگاه معرفی می‌شوند. 📍